

---

**راویان احادیث مہدویت.**  
**قاسم بن علاء ہمدانی**

---

حجت الاسلام والمسلمین محمد مسعودی \*

\* پژوهشگر حوزه.

### چکیده

در تبیین زوایای معرفتی مهدویت، روایات جایگاه بسزایی دارند و از آن جا که امامان معصوم علیهم السلام آینه تمام‌نمای صفات خداوندی هستند و هیچ نقطه تاریکی در وجود آنان یافت نمی‌شود، امام علیهم السلام چون لب می‌گشاید، حقیقت، به نطق آنان ظاهر می‌شود و باطل، به کلام آنان رخت بر می‌بندد.

درباره امام زمان علیه السلام اخبار بسیاری صادر شده و در گفتار معصومان علیهم السلام از بدو تولد آن وجود قدسی تا پس از ظهورش تبیین شده است. و به دلیل ویژگی خاص زندگی و خلافت آن حضرت، در مجامع روایی، از نبی مکرم صلی الله علیه و آله تا آخرین وصی، احادیث بسیاری نقل شده است.

خاستگاه علم رجال در تحکیم مبانی صدوری روایات قابل انکار نیست؛ همچنین علم درایه. ما در این نوشتار، در مقام بررسی احوال یکی از وکلای امام مهدی علیه السلام؛ یعنی قاسم بن علاء همدانی هستیم و به شخصیت او از منظر علم رجال خواهیم نگریم.

کلید واژه‌ها: علم رجال، راویان احادیث مهدوی، وکلای امام، قاسم بن علاء همدانی.

## مقدمه

در تبیین زوایای معرفتی مهدویت، روایات جایگاه به سزائی دارند؛ زیرا مجرای شناخت حقیقت وجودی آن حضرت و یافتن جهات مختلف زندگی آن شخصیت به مثال خلقت میسور نیست، مگر از طریق آنچه از ناحیه خود آنان که مظهر علم الهی هستند، به ما رسیده است. امامان معصوم علیهم السلام به واسطه این که آئینه تمام نمای علم خداوندی هستند و در آئینه بودن صفات خداوندی در کمال اکمال و در تمام اتمام می‌باشند، نقطه تاریکی در وجود آنان یافت نمی‌شود. آنان، به حق نشانه علم پروردگار بر بندگان روی زمین هستند. راه حق، به دست آنان آشکار می‌شود و تاریکی گمراهی‌ها در پیشگاه ایشان زدوده می‌گردد. آنان، لب اللباب علم ذات باری هستند و گویای علوم برترین می‌باشند.<sup>۱</sup>

امام، لب می‌گشاید و به حق سخن می‌سراید. حقیقت، به نطق آنان ظاهر می‌شود و باطل، به کلام آنان رخت برمی‌بندد. آن انوار الهی، در مقام بیان صفات امام بحق و رهبر به عصمت ملحوف برمی‌آیند و پرده از حقیقت عظمت اوصیای الهی برمی‌افکنند که امام کیست و چه کسی می‌تواند اوج نشین عرشیان شود.

درباره امام دوازدهم، حضرت حجة که سلام و صلوات خدا به ساختش ابلاغ باد نیز اخبار بسیاری صادر شده و در گفتار معصومان علیهم السلام از بدو تولد آن وجود قدسی تا پس از ظهورش تبیین شده است. به دلیل ویژگی خاص زندگی و خلافت آن حضرت، از نبی مکرم تا آخرین وصی علیه السلام در مجامع روایی احادیث بسیاری در این باره وارد شده و توسط راویان حدیث و حاملان اخبار و آثار گرد آمده و این میراث

۱. کافی، ج ۱ ص ۳۹۹، ح ۳، قال ابو جعفر علیه السلام لسلمة بن كهيل والحکم بن عتیبه: «شرقاً و غرباً فلاتجدان علماً صحيحاً الا شيئاً خرج من عندنا اهل البيت؛ به شرق بروید یا به غرب بروید، علم صحیح و به حق پیدا نمی‌کنید، مگر آنچه از ناحیه ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده باشد.

بلندقدر و والا منزلت، امروز به دست ما رسیده است؛ رحمت خداوندی بر حاملان احادیث و صاحبان اصول و جوامع روایی افزون باد.

در کتب مربوط به مهدویت و شناخت موعود به حق، همیشه مسیر تحلیل را احادیث وارده از رسول مکرم اسلام و امامان علیهم السلام تعیین می کنند و روشنی بخش معضلات معرفتی هستند.

در این بین، خاستگاه علم رجال در تحکیم مبانی صدور روایات وارد شده از معصومان علیهم السلام قابل انکار نیست. در این عصر غیبت کبری دست ما از دامن اهل بیت علیهم السلام کوتاه شده و حتی از زمان راویان حدیث و صاحبان اصول اربع مائة هم بسیار دور شدیم؛ به طوری که اکنون حتی همان اصول اولیه حدیث را نداریم. کتابهای حسین بن سعید، علی بن مهزیار، حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و ... دیگر در دست ما نیست. حتی از آنچه مصدر اخذ روایت برای کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی بوده است، امروزه جز اندکی، یافت نمی شود. اگر کسی به کتاب نجاشی که در فهرست مصنفان شیعه می باشد مراجعه کند، نام های اصول و کتب قدمای اصحاب ما را می یابد که در این عصر، جز اندکی در دست ما نیست.

البته این مقدار هم که نجاشی یا شیخ بیان داشته اند غیر آن است که یا از بین رفته است - همان گونه که در ترجمه ابن ابی عمیر مذکور است که کتب او تلف شد - یا این که نجاشی یا شیخ طوسی یا دیگران نتوانستند گزارش بدهند یا نخواستند گزارش دهند. رجال کشی را شیخ طوسی تلخیص و زوائد آنرا حذف کرد؛ ولی آیا اگر همان زوائد الان در دست ما بود، می توانستیم در جهات مختلف استفاده کنیم. شاید همان مطلبی که به نظر شیخ طوسی سقیم و غیر لازم است، امروز برای ما صحیح و لازم می شد.

شاید مقصود ابن محبوب از ترتیبی که در کتاب خود داشته است ایجاد اطمینان برای صدور روایت بوده و همین ترتیب، بسیاری از ابهامات سندی را برطرف

می‌کرد؛ ولی امروز در کتاب کافی آن ترتیب، به هم خورده و باعث مجهول شدن عناوینی شده است.

خلاصه، آن قرآینی که مصنفان در اصول خود قرار می‌دادند، تا راهنمای صدور روایت باشد، همگی از بین رفته‌اند و فقط مثل کلینی یا به طور کامل مثل شیخ صدوق در اول فقیه می‌فرماید که این روایات را از کتب مشهوره اخذ کرده‌ام و بین من و خدا حجت است و طبق آن، فتوا می‌دهم. اگر کسی به این مقدار اعتماد کند، مشکل او حل است؛ اما خود این هم مورد چالش واقع شده و محققان از پذیرفتنش امتناع کرده‌اند.

همین امر سبب شد اهل درایت، روایت صحیح را به دو بخش تقسیم کنند: صحیح عند القدماء و صحیح عند المتأخرین. آنان، بیان کردند که خبر نزد قدما یا صحیح بود یا غیر صحیح؛ به این علت که متقدمان اگر روایتی را از اصلی اخذ می‌کردند که به امام علیه السلام عرضه شده بود و امام علیه السلام روایات آن اصل را تصدیق فرموده بود، خود این، قرینه‌ای کافی برای تصحیح روایت بود؛ یا اگر روایت در اصول اربع مائة آمده بود یا در کتب مشهور تکرار شده بود، همه این‌ها نزد قدما اطمینان به صدور می‌آورد که این قرائن، در این اعصار معدوم شده است.

ولی صحیح نزد متأخران، روایتی است که همه سلسله سندش اشخاص امامی اثنا عشری ممدوح به توثیق باشند و سند هم تا امام علیه السلام متصل بوده و مرسل یا مرفوعه نباشد؛ لذا شیخ بهائی پس از تقسیم حدیث صحیح به صحیح عند القدماء و صحیح عند المتأخرین در بیان وجه عدول متأخران از اصحاب از تعریف صحیح قدما می‌فرماید:

علت عدول متأخران از طریقه قدما در وضع اصطلاح جدید برای «صحیح» این است که فاصله زمانی بین اصحاب اصول و بین متأخران زیاد شد و بعضی از اصول مورد اعتماد هم به دلیل تسلط ظالمان و ستمگران از اهل باطل مندرس شد و به علت ترس اظهار نکردند و استنساخ نمودند. اضافه بر

این، کتب مشهوره در دسترس آنان بوده که اکنون آنچه از کتب و اصول مورد اعتماد اخذ شده با آنچه از کتب غیر معتمده اخذ شده است، مخلوط گشته و روایت متکرر با غیر متکرر اشتباه می‌شود. آن قرائن نزد متقدمان، اکنون مخفی شده است؛ لذا نیازمند قانون جدیدی بود، تا حدیث معتبر از حدیث غیر معتبر تمیز داده شود؛ پس این اصطلاح را مقرر کردند و اول کسی که به این اصطلاح جدید مشی کرده علامه ساعلی الله مقامه<sup>۱</sup> می‌باشد.

نتیجه این که اگر بخواهیم احادیث معتبر را از غیر آن جدا کنیم، باید روایان سند را شناسایی نماییم و از علم رجال برای توثیق آنان کمک بگیریم. از طرفی، اگر کسی در احوال روایان تفحص کند، به وجود وضاعین و مدلسین وقوف پیدا خواهد نمود. با این وجود، چگونه می‌توان در جست و جوی حقیقت مهدویت که خود یکی از مباحث پیچیده دینی است و از صدر اسلام مورد توجه مسلمانان بوده است وعده‌ای را به تکاپو وا داشته تا مصداقاً و مفهوماً درک کنند به هر روایتی اعتماد کرد؟ اطمینان به صدور روایت، موانع و منافیات متعددی دارد که باید همه آنان را از مسیر تفحص زدود.

کشی در کتاب رجالش از امام صادق علیه السلام در روایتی نقل می‌کند:

به درستی که مغیره بن سعید در کتب اصحاب پدرم احادیثی را تدلیس کرده و اضافه نموده که پدرم، آنها را نگفته است؛ پس از خدا تقوا پیشه کنید و هر آنچه مخالف قول خدا و سنت پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله است قبول نکنید.<sup>۲</sup>

۱. هو تطاول الازمة بينهم و بین صدر السالف و اندراس بعض الاصول المعتمدة لتسلط الظلمة و الجابرين من اهل الضلال و الخوف من اظهارها و انتساخها و انضم الی ذلك اجتماع ما وصل اليهم من الاصول فی الكتب المشهورة فی هذا الزمان فالتبست المأخوذة من الاصول المعتمدة بغيرها و اشتبهت المتكررة فیها بغير المتكررة و خفی عليهم كثير من القرائن، فاحتاجوا الی قانون یتتمیز به الاحادیث المعتمدة عن غيرها فقررُوا هذا الاصطلاح و اول من سلك طريق المتأخرين العلامة - اعلى الله مقامه - (مشرق الشمسين و اكسير السعادتین).

۲. ان المغیره بن سعید دس فی کتب اصحاب ابی احادیث لم یحدث بها ابی، فاتقوا الله و لا تقبلوا علینا ما خالف قول ربنا و سنة نبینا محمد (رجال کشی، ص ۱۹۵).

در جای دیگر از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود:

ما اهل بیت راستگو و صادقی هستیم که همیشه از دروغگو در امان نیستیم که برضد ما دروغ می‌گوید، تا نزد مردم صدق و راستی ما با دروغ او بر ضد ما از بین برود.<sup>۱</sup>

مانند این روایات زیاد داریم که می‌فهماند افرادی بودند که احادیث را ساخته و به نبی ﷺ یا امام علیؑ نسبت می‌دادند. اگر کسی بگوید خود این روایات ساختگی هستند و چنین سخنانی را معصومان علیهم السلام فرموده‌اند، می‌گوییم همین ادعای شما، مؤید نظر ما خواهد شد؛ چون شما با همین بیان خود، وجود جاعلان حدیث را ثابت کردید. پس بر پویندگان حقیقت و جویندگان هدایت لازم است در تحصیل صدور روایت گام بردارند و بر آن اطمینان یابند. این مطلب در این روزگار ممکن نیست، مگر این که با تحلیل سند روایت و تبیین حالات روات و تحصیل قرائن دیگر، صدور آن حدیث را استحکام بخشند و حجت شرعی در تمسک به آن داشته و نزد خدا معذور باشند. ما در این نوشتار، در مقام بررسی احوال یکی از وکلای امام مهدی ﷺ هستیم و به شخصیت او از منظر علم رجال خواهیم نگریم.

#### قاسم بن علاء همدانی

او را می‌توان از کسانی شمرد که توفیق همراهی چندین<sup>۲</sup> امام معصوم علیهم السلام را داشته و به مقام وکالت<sup>۳</sup> نائل آمده است. وکالت، منصب بسیار مهمی بوده که به ویژه در زمان امامان اخیر علیهم السلام عده‌ای به این مقام رسیدند. وکلا به دو دسته تقسیم شدند: عده‌ای ممدوح بودند و دسته‌ای به انحراف رفتند و گمراه شدند؛ از جمله وکلای

۱. انا اهل بیت صادقون لا تغلو من کذاب یکذب علینا فیسقط صدقتنا بکذبه علینا عند الناس (همان، ص ۲۵۷).

۲. امام هادی، امام عسکری و امام زمان علیهم السلام.

۳. او، وکیل امام عسکری علیهم السلام بود و همان گونه که در *مصباح المتجهج*، ص ۸۲۶ فرموده وکیل امام زمان علیهم السلام نیز بوده است که شیخ در کتاب *الغیبه*، ص ۳۰۸ به آن اشاره می‌فرماید.

ممدوح قاسم بن علاء می‌باشد. بنا بر آنچه شیخ طوسی در کتاب *الغیبة*<sup>۱</sup> بدان اشاره فرموده، او را از کسانی شمرده است که وکیل بوده و به انحراف نرفته بود. قاسم بن علاء، اهل آذربایجان و از قبیله همدان است. عمرش به ۱۱۷ سال رسید؛ در سن ۸۰ سالگی نابینا شد. هفت روز قبل از وفات، دیدگانش گشوده شد و با قلبی زنده دیده‌ای بینا، دار فانی را وداع گفت. کنیه او ابو محمد است و در یک روایت به ابوالحسن<sup>۲</sup> مکنّا شده است. برای او فرزندی باقی نمی‌ماند و آنچه متولد می‌شد، می‌مرد. تا این که می‌گوید سه بار خدمت حضرت حجة<sup>۳</sup> نامه نوشتم<sup>۴</sup> و حوائج خود را درخواست کردم و نیز گفتم به سن پیری رسیده‌ام؛ ولی ولدی ندارم. حضرت حوائج را پاسخ می‌داد ولی برای فرزند، جواب نمی‌داد، تا در نامه چهارم حضرت، جواب آمد که خداوند به تو فرزندی بدهد که روشنی چشم تو باشد و این حمل، پسر است که همان طور هم شد. قاسم بن علاء از راویان کثیرالروایة نیست و آنچه او را ممتاز کرده مقام و کالت است که از طرف دو امام عسکری و حضرت حجة<sup>۵</sup> داشته است. از مضامین توقیعات چنین استنباط می‌شود که جلالت قدر و منزلت مقامش عالی و مورد توجه و عنایت امامین هم‌امین بوده است. در مجامع روایی، روایات او یا به واسطه از امام آمده است یا در مواردی بدون واسطه از امام عسکری و حضرت حجة<sup>۶</sup> نقل می‌کند. در *مستدرک الوسائل*<sup>۷</sup> از کتاب *مسلسلات قمی* نقل می‌کند که قاسم بن علاء از حضرت عسکری<sup>۸</sup> و او از پدرش و اجدادش از رسول خدا<sup>۹</sup> روایت می‌کند که میکائیل از خداوند عزوجل استماع کرده که فرمود: «شراب خوار، همانند بت پرست است». قاسم، علاوه بر این که وکیل امام

۱. کتاب *الغیبة*، ص ۳۰۸.

۲. *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، ص ۴۲، ح ۱.

۳. *دلائل الامامة*، ص ۲۸۶.

۴. *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، ص ۴۲، ح ۲۰۶۸۴.



زمان علیه السلام بوده توقیعات و نامه هایی هم از جانب آن حضرت برای او صادر می شود. ما آن ها را بیان می کنیم، تا ارتباط او را با امام زمان علیه السلام نشان دهیم:

۱. شیخ در کتاب غیبت<sup>۱</sup> نسخه توقیعی را از یعقوب بن یوسف الضراب الغسانی نقل می کند که برای قاسم بن علاء از طرف امام زمان علیه السلام در کیفیت صلوات وارد شده و یعقوب در ایام حج آن را به پیرزن خادم امام عسکری علیه السلام در مکه نشان می دهد و آن زن نیز تصدیق می کند و سپس صلوات را بیان می کند.

۲. در کتاب شریف کافی<sup>۲</sup> در باب مولد الصاحب علیه السلام، شیخ کلینی از او روایت نقل می کند که طی نامه ای به ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام دعا برای سلامتی فرزندانش را طلب می کند؛ ولی پاسخی نمی رسد و همه پسرانش از دنیا می روند؛ ولی هنگامی که فرزندش، حسن متولد می شود باز طی نامه ای از حضرت، دعا برای بقای او می خواهد و پاسخ می رسد که: «او باقی می ماند؛ الحمد لله».

۳. کشی در رجالش<sup>۳</sup> توقیعی را نقل می کند که از طرف حضرت صاحب علیه السلام برای قاسم صادر شده است. در آن توقیع، حضرت، قاسم را واسطه قرار می دهد، تا بقیه و کلای آن حضرت در عراق از مضمونش مطلع شوند. این توقیع بر شأن قاسم بن علاء نزد امام زمان علیه السلام دلالت دارد. در آن توقیع، حضرت، موالیان و شیعیان را از مصاحبت احمد بن هلال باز می دارد و او را مورد لعن قرار می دهد. سپس دستور می دهد این توقیع را به اطلاع خواص و شیعیان و اسحاقی و اهل بیت او و هر کس استحقاق دارد برساند. در نهایت، حضرت بر حذر می دارد که کسی در آنچه به موالیان و ثقات آن حضرت می رسد و ابلاغ می کند، تشکیک کند.

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۷۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۹.

۳. رجال کشی، ص ۵۳۵، ش ۱۰۲۰.

۴. شیخ طوسی در *مصباح المتجهد*<sup>۱</sup> توقیعی را که برای قاسم بن علاء صادر شده است نقل می‌کند که در آن، حضرت می‌فرماید: ولادت مولانا امام حسین علیه السلام، روز پنج شنبه سوم شعبان واقع شده است؛ پس در آن روز روزه بدار و این دعا را بخوان: اللهم انی اسألك بحق المولود فی هذا الیوم...

روایت مفصلی که شیخ طوسی<sup>۲</sup> درباره وقایع روزهای آخر عمر قاسم بن علاء نقل کرده است، ابعاد بیشتری از شخصیت ممتاز وی را آشکار می‌سازد. حاصل این روایت، آن است که وی که در سن هشتاد سالگی نابینا شده بود، چهل روز قبل از وفاتش در سن ۱۱۷ سالگی نامه‌ای از سوی ناحیه مقدسه دریافت می‌کند که خبر از تاریخ وفات وی داده بود. هفت روز پس از ورود نامه نیز به اعجاز امام عصر علیه السلام چشمان وی بینا شده و در هفته آخر عمرش شفا می‌یابد و در همان تاریخ، رحلت می‌کند. تفصیل این جریان در کتاب *غیبت طوسی* و ترجمه‌اش در کتاب *سازمان وکالت تحقیق آقای محمد رضا جباری آمده است*. شیخ طوسی در کتاب *رجالش* از او در دو موضع یاد می‌کند. یکی در توصیف خود قاسم که می‌فرماید: «القاسم بن العلاء و کان جلیل القدر الهمذانی (الهمدانی) روی عنه الصفوانی»<sup>۳</sup>. این جا او را مستقلاً ترجمه می‌کند و از راویان جلیل القدر می‌شمارد<sup>۴</sup>. البته نجاشی به توصیف او پرداخته است. موارد زیادی هست که نجاشی آن‌ها را ترجمه نکرده؛ ولی شیخ و دیگران ترجمه کرده‌اند.

۱. *مصباح المتجهد*، ص ۸۲۶.

۲. *کتاب الغیبة*، ص ۳۰۸.

۳. *رجال طوسی*، ص ۴۳۶، ش ۶۲۴۳ (باب من لم یرو عن الائمة علیهم السلام)

۴. ما در تحلیل اسناد روایت مهدویت باید در دو جهت عملیات رجالی انجام بدهیم: نخست، شناسایی عنوان واقع در سند است که انشاءالله به این نکته اشاره خواهیم کرد. دوم، تعیین وثاقت و عدم وثاقت را وی؛ لذا از این تعبیر شیخ، وثاقت بلکه جلالت قاسم بن علاء فهمیده می‌شود؛ هر چند که از کتاب *غیبت طوسی* هم می‌توان چنین استفاده ای کرد.

دومین موضع، ضمن ترجمه محمد بن مروان بن زیاد الغزال است که می‌فرماید: «روی عن الحسن بن محبوب و روی عن القاسم بن العلاء الهمدانی الذی روی عنه الصفوانی»<sup>۱</sup>.  
 شیخ در اینجا قاسم بن العلاء را از روایان محمد بن مروان بن زیاد شمرده است و راوی قاسم بن علاء را هم صفوانی نام برده است. در نتیجه در این توصیف، شیخ راوی و مروی عنه قاسم بن علاء را بیان کرده است. البته در جوامع روایی ما، روایت قاسم بن علاء از محمد بن مروان بن زیاد یافت نمی‌شود؛ ولی در هر حال صفوانی از قاسم روایت دارد. قاسم بن علاء ضمن اسنادی واقع شده و روایاتی را در ابواب مختلف نقل می‌کند؛ ولی تعداد روایاتش کم است؛ لذا ما نخست اسناد او را بر خواهیم شمرد و بعداً اگر مشکلی بود، در صدد حل آن خواهیم آمد.

کلینی در کتاب شریف کافی بدون واسطه، از او دو روایت نقل می‌کند که یکی مرفوعه<sup>۲</sup> و دیگری مسند<sup>۳</sup> می‌باشد. در دومین حدیث، معجزه‌ای از حضرت حجت علیه السلام نقل می‌کند. سند روایت دوم بحثی ندارد. آنچه مورد بحث و بررسی است، سند اول او است که کلینی در کافی آن را به صورت رفع نقل کرده است. ما نخست اصل سند را می‌آوریم و سپس به بررسی آن می‌پردازیم.

«ابو محمد القاسم بن العلاء رضی الله عنه رفعه عن عبدالعزیز بن مسلم قال کنامع الرضا علیه السلام بمرور فاجتمعنا فی الجامع یوم الجمعة فی بدء مقدمنا...».

این، همان روایت معروفی است که درباره بررسی جایگاه امامت و لزوم وجود امام و اختصاصات امام می‌باشد. اشکال این جا است که همین روایت را در کمال الدین و عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق به سندش از کلینی نقل می‌کند که کلینی هم از قاسم بن علاء به طور سند (نه مرفوع) از عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا علیه السلام

۱. رجال طوسی، ص ۴۴۶، ش ۶۳۴۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱.

۳. همان، ص ۵۱۹.

نقل کرده است. چگونه می‌شود کلینی در کافی مرفوعاً نقل کرده؛ ولی شیخ صدوق به نقل از کلینی مسند نقل کرده است؟ قبل از حل مشکل باید دانست یکی از آسیب‌های سندی، مرفوعه بودن آن است که در بحث آسیب شناسی اسناد مورد کاوش قرار می‌گیرد. حدیث مرفوع در علم درایه تعریف شده است. مرحوم مامقانی می‌فرماید:

مرفوع، دو اطلاق دارد: ۱. آنچه از وسط یا آخر سندش یک یا چند راوی افتاده باشد و به لفظ «رفع» هم تصریح بکند؛ مانند اینکه گفته شود: روی الكلینی (ع) عن علی بن ابراهیم عن ابیه رفعه عن ابی عبدالله (ع). این، داخل در اقسام حدیث مرسل به معنای اعم است.<sup>۱</sup>

۲. آنچه به امام معصوم نسبت داده شود، چه قول حضرت باشد یا عمل یا تقریر حضرت باشد؛ یعنی آخر سند را به معصوم متصل کند؛ اعم از این که سندش منقطع یا مرسل باشد یا نباشد.

در سند مورد بحث، مقصود از رفع، همان معنای اول است. بعد از این مقدمه، باید ببینیم سند این روایت در کمال الدین چگونه آمده است:

حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ع) قال حدثنا محمد بن یعقوب قال حدثنا ابو محمد القاسم بن العلاء قال حدثني القاسم بن مسلم عن اخيه عبدالعزيز ابن مسلم و حدثنا ابو العباس...<sup>۲</sup>

در سند عیون اخبار الرضا (ع) نیز چنین نقل می‌کند:

حدثنا وحدثني بهذا الحديث محمد بن محمد بن عصام الكليني و علی بن احمد

۱. المرفوع وله اطلاقان احدهما ما سقط من وسط سنده او آخره واحد او اكثر مع التصريح بلفظ الرفع كأن يقال: روی الكلینی (ع) عن علی بن ابراهیم عن ابیه رفعه عن ابی عبدالله (ع). و هذا داخل فی اقسام المرسل بالمعنی الاعم. والثانی ما اضیف الی المعصوم (ع) من قول او فعل او تقریرای وصل آخر السند الیه سواء اعتراف قطع او ارسال فی سندهام لا... (مقیاس الهدایة فی علم الدراية، ج ۱، ص ۲۰۷).

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۳۲.

۳. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۲.

بن محمد بن عمران الدقاق و علی بن عبدالله الوراق و الحسن بن احمد المؤدب و  
 الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب رضی الله عنه قالوا حدثنا محمد بن یعقوب  
 الکلینی قال حدثنا ابو محمد القاسم بن العلاء قال حدثنا القاسم بن مسلم عن اخیه  
 عبدالعزیز بن مسلم عن الرضا علیه السلام.

در حل این مشکل، دو احتمال وجود دارد:

۱. شاید در سند کافی، تصحیف واقع شده است. «رفعه» مصحّف از «القاسم» بوده  
 باشد؛ چون اگر «القاسم» با رسم الخط قدیمی «القسم» نوشته شود و خط هم کمی بد  
 و به هم ریخته باشد به «رفعه» تصحیف می شود. کسانی که با کتب خطی قدیمی  
 انس داشته باشند این را تصدیق می کنند. شاید هم ناسخان نتوانستند عنوان را بخوانند  
 و به جای آن کلمه «رفعه» را نوشته اند.

ولی این احتمال، باطل است؛ چون اصل اولی بر صحت کلمات و عناوین است و  
 تا دلیل متقن برای تصحیف و تحریف نداشته باشیم، نمی توانیم به تصحیف حکم  
 بکنیم. وقتی نوشته ای از کسی می رسد، عندالعلاء اولاً و بالذات به صحت کلمات  
 حکم می کنند؛ لذا این احتمال از اصل مردود است.

۲. احتمال قوی تر این است که شیخ صدوق این روایت را از کتاب کافی کلینی  
 اخذ نکرده است. بیان مطلب: نجاشی<sup>۱</sup>، محمد بن یعقوب بن اسحاق ابوجعفر الکلینی  
 را ترجمه می کند و ضمن بیان کتاب های کلینی، غیر از کافی که مدت ۲۰ سال  
 تصنیف کرده است کتاب *رسائل الائمة* علیهم السلام را می شمارد و در فهرست<sup>۲</sup> شیخ طوسی  
 نیز آن را از کتاب های کلینی می شمارد و می گوید: «وله کتاب الرسائل».

این کتاب کلینی به دست ما نرسیده است؛ ولی در دست شیخ صدوق بوده و در  
 مواردی از آن اخذ کرده است. سید بن طاوس (علی بن موسی بن جعفر بن محمد

۱. رجال نجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶.

۲. الفهرست، ص ۱۳۵، ش ۵۹۱.

بن محمد الطاوس) هم این کتاب را داشته است و در مواردی در کتاب کشف المحجۃ و فتح الابواب و غیر این‌ها از آن نقل می‌کند.

لذا شیخ صدوق این روایت قاسم بن علاء را که مسند می‌باشد، از کتاب رسائل الائمه کلینی اخذ کرده و حدیث هم در آن جا با اسناد کامل آمده است؛ پس مشکل رفع کلینی در کافی و اسناد صدوق در کمال الدین و عیون اخبار الرضا (ع) حل شد. همین روایت (حدیث ورود حضرت رضا (ع) به مرو و بیان صفات امام (ع) در کتاب غیبت نعمانی<sup>۱</sup> نیز آمده است؛ ولی محمد بن ابراهیم بن جعفر معروف به ابن زینب نعمانی آن را از کتاب کافی کلینی اخذ کرده است؛ لذا آن جا حدیث، مرفوعه است و سندش چنین می‌باشد:

اخیرنا محمد بن یعقوب قال حدثنا ابوالقاسم<sup>۲</sup> بن العلاء الهمدانی رفعه عن عبدالعزیز بن مسلم قال: کنا فی ایام علی بن موسی الرضا (ع)...

و در کتاب امالی صدوق همین روایت را شیخ صدوق نقل می‌کند و سند آن، چنین است:

حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا ابو محمد القاسم بن العلاء عن عبدالعزیز بن مسلم قال کنا فی ایام علی بن موسی الرضا (ع)...

در این سند اشکال واقع شده است؛ زیرا قاسم بن علاء بی واسطه این روایت را از عبدالعزیز بن مسلم روایت نمی‌کند و همیشه با واسطه نقل کرده است؛ یا احتمال دارد

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۱۶، ش ۶.

۲. در ابوالقاسم بن العلاء سقط رخ داده و «محمد» بعد از «ابو» افتاده است. صحیح آن «ابو محمد القاسم بن العلاء» خواهد بود؛ همان گونه که در کافی هم به طور صحیح آمده است.

۳. امالی شیخ صدوق، ص ۶۷۴، ش ۱ (مجلس ۱/۷۹).

مثل نقل کافی مرفوعه باشد و «رفعه» بعد از قاسم بن علاء از سند سقط شده باشد. یا احتمال دارد مثل نقل عیون اخبار الرضا علیه السلام و کمال الدین با واسطه قاسم بن مسلم برادر عبدالعزیز بن مسلم باشد؛ در نتیجه «عن القاسم بن مسلم» بعد از قاسم بن علاء از سند سقط شده باشد. این مطلب، با مراجعه به مباحث پیشین و اسناد معلوم می‌شود.

نیز در احتجاج طبرسی هم سندش این است:

و عن القاسم بن مسلم عن اخیه عبدالعزیز ابن مسلم قال.<sup>۱</sup>

ظاهراً احتمال دوم قوی‌تر است؛ چون شیخ صدوق در بقیه کتاب‌های خود این روایت را به واسطه قاسم بن مسلم از عبدالعزیز نقل می‌کند و از کتاب رسائل الائمه کلینی اخذ کرده است.

همچنین در کتاب دلائل الامامة سقط واقع شده است و سند چنین است:

اخیرنی علی بن هبة الله قال حدثنا ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی القمی قال حدثنا علی بن موسی القمی قال حدثنا علی بن احمد بن موسی بن محمد الدقاق و محمد بن محمد بن عصام قال حدثنا محمد بن یعقوب قال حدثنا اسماعیل الفزاری قال حدثنی محمد بن جمهور العمی عن ابن نجران عن ذکره عن ابی حمزة ثابت بن دینار الثمالی قال: ...<sup>۲</sup>

این روایت را طبرسی از کتاب علل الشرائع شیخ صدوق اخذ کرده است و در آن جا سند چنین می‌باشد:

حدثنا علی بن احمد بن محمد الدقاق و محمد بن محمد بن عصام علیه السلام قال حدثنا محمد یعقوب الكلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا اسماعیل الفزاری قال حدثنا محمد بن جمهور العمی عن ابن ابی نجران عن ذکره عن ابی حمزة ثابت بن دینار الثمالی قال: ...<sup>۳</sup>

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۳۹.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱.

چنان که از سند *علل الشرائع* آشکار می‌شود، کلینی از اسماعیل الفزاری که همان اسماعیل ابن علی الفزاری است، بدون واسطه روایت نقل نمی‌کند؛ بلکه به واسطه قاسم بن علاء نقل حدیث می‌کند که از سند *دلائل الامامه طبری* سقط شده است. نیز از موارد دیگر روایات اسماعیل الفزاری هم فهمیده می‌شود که کلینی از او بدون واسطه روایت ندارد.

هم چنین عنوان ابن نجران تصحیف ابن ابی نجران می‌باشد که مراد، عبدالرحمن بن ابی نجران است. شاهد بر این که شیخ صدوق، روایت *کمال الدین* و عیون اخبار الرضا (ع) را از کافی اخذ نکرده، بلکه از کتاب *رسائل الائمه* کلینی گرفته است، موارد دیگری است که شیخ صدوق به واسطه کلینی از قاسم بن علاء روایت نقل می‌کند؛ در حالی که این روایات در *کافی* یافت نمی‌شود و ظاهراً از همان *رسائل الائمه* اخذ کرده است که برای حل بهتر مطلب به آن موارد اشاره می‌کنیم.

۱. حدثنا علی بن احمد بن محمد الدقاق و محمد بن محمد بن عصام (ع) قال حدثنا محمد بن یعقوب کلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا اسماعیل الفزاری قال حدثنا محمد بن جمهور العمی عن ابن ابی نجران عن ذکره عن ابی حمزة ثابت بن دینار الثمالی قال سالت ابا جعفر محمد بن علی الباقر (ع) <sup>۱</sup>

۲. ما حدثنا به محمد بن عصام (ع) قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنی اسماعیل بن علی بن اسماعیل عن حماد بن عیسی عن الحسین بن المختار قال دخل حیان السراج علی الصادق جعفر بن محمد (ع) <sup>۲</sup>

۳. حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكلینی (ع) قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا اسماعیل بن علی القزوینی قال حدثنی علی بن اسماعیل عن عاصم بن حمید الحنظلی عن محمد بن قیس عن ثابت الثمالی عن علی بن

۱. *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱.

۲. *کمال الدین وتمام النعمة*، ج ۱، ص ۳۶-، (این سند از جهاتی مورد بحث است که این جا مجال آن نیست).



الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام<sup>۱</sup>.

۴. و حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا اسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن اسماعيل عن عاصم بن حميد الحناط عن محمد بن مسلم الثقفي الطحان قال دخلت على ابي جعفر محمد بن علي الباقر علیه السلام<sup>۲</sup>.

۵. حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء...<sup>۳</sup> يعين سند قبلي.

پس تحقیق در مسأله این است که شیخ صدوق روایت کمال الدین و عیون اخبار الرضا علیه السلام را که در آن، ورود حضرت رضا علیه السلام به مرو و بیان صفات امام علیه السلام مطرح شده از کتاب رسائل الاثمه کلینی اخذ کرده است.

از قاسم بن علاء، غیر از کلینی، ابو حامد احمد بن ابراهیم المراغی<sup>۴</sup> و محمد بن احمد الصفوانی<sup>۵</sup> و محمد بن عبدالله بن قضاة<sup>۶</sup> روایت نقل می کنند.

قاسم بن علاء نیز از عده ای نقل روایت می کند: اسماعیل بن علی الفزاری<sup>۷</sup>،

۱. همان، ص ۳۲۳، ح ۸ (در این سند هم از جهاتی باید بحث شود).

۲. همان، ص ۳۲۷، ح ۷ (این سند هم در مواردی بحث دارد).

۳. همان، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۴. رجال کشی، ص ۵۳۵، ش ۱۰۲۰، به نقل از رجال کشی در وسائل، ج ۱، ص ۳۸، ح ۶۱، و ج ۲۷، ص ۱۴۹، ح ۳۳۴۵۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۸، ح ۱۴۱۹۴، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸، ح ۱۵.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۲، ح ۲۰۶۸۴؛ تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۹ (این جا القاسم بن العلاء تصحیف به القاسم بن محمد شده است) و به نقل از تفسیر قمی در بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰ و ج ۵۱، ص ۵۰؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۱، ح ۱۱؛ فرج المهموم، ص ۲۴۸؛ منتخب الانوار، ص ۱۳۰؛ کتاب الغیبة طوسی، ص ۳۰۸ و به نقل از کتاب الغیبة طوسی در بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۱۳، ح ۳۷.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۶۲، ح ۲۰۷۵۶.

۷. علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱ (این جا اسماعیل الفزاری است)، دلائل الامامة، ص ۲۳۹، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۹۸، ح ۱۲۲۵۲ (در این مورد اسماعیل الفزاری است)، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۹ (اسماعیل ابن علی الفزاری است)، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۸ و ۹ (سند آن، بحث دارد) و در مواردی از بحار الانوار و مستدرک الوسائل که به نقل از علل الشرائع یا تفسیر قمی یا کمال الدین است.

القاسم بن مسلم<sup>۱</sup>، خادم<sup>۲</sup> امام هادی علیه السلام.

#### خاتمه

در تحلیل اسناد مهدویت باید دو دسته علمیات رجالی را طی کرد: نخست باید عناوین سند را شناسایی و از اشتراک یا ابهام خارج کرد؛ برای مثال احمد بن محمد، بین احمد بن محمد عاصمی و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری و احمد بن محمد بن خالد البرقی و احمد بن محمد الیساری و احمد بن ابی نصر البزنطی و احمد بن محمد بن یحیی العطار و غیره مردد می‌باشد که بعضی توثیق و بعضی تضعیف شده‌اند و بعضی هیچ کدام را ندارد. یا اصلاً عنوان مردد بین افراد نیست؛ ولی باید آن را با عنوان مترجم در کتب رجال متحد کرد؛ برای مثال در اسناد، عنوان ابان بن محمد یا ابان بن محمد البجلی داریم که متحد با سندی بن محمد مترجم در رجال نجاشی<sup>۳</sup> است و توثیق شده است.

البته در آسیب شناسی سندی هم باید تبصر کافی داشت؛ چرا که گاهی در اسناد ما تصحیف و تحریف یا سقط یا زیاده رخ داده است که پاکسازی سند یکی از مشکلات تحلیل سندی است.

۱. *عیون اخبار الرضا* علیه السلام ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۲؛ *کمال الدین*، ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۳۲.

۲. *الامان*، ص ۴۸، به نقل از آن در *وسائل الشیعه*، ج ۱۱، ص ۴۲۸، ح ۱۵۱۷۵.

۳. عنوان سندی بن محمد همان ابان بن محمد است. ابان معروف بن سندی بوده؛ همان گونه که نجاشی هر دو را ترجمه کرده و از اتحاد آنان غافل بوده است. در ترجمه سندی بن محمد (۴۹۷/۱۸۷) توثیق کرده است، ولی در ترجمه ابان بن محمد (۱۱/۱۴) توثیق ندارد.

در مرحله دوم، بعد از شناسایی عنوان، مرحله توثیق فرا می‌رسد که یا به طور ویژه توثیق شده است یا نه. توثیق ویژه هم یا در ترجمه خودش توثیق آمده است یا ضمن ترجمه شخص دیگری، مثل برادر یا پدر یا پسر یا عمو و عموزاده توثیق شده است که این مطلب در رجال نجاشی به کثرت یافت می‌شود. آن جا که توثیق ویژه ندارد، باید از توثیقات عامه کمک گرفت؛ البته اگر ممکن باشد.

